

ترکیب فعلی و انواع آن در زبان فارسی*

موسی غنچه پور (دانشجوی دکتری زبان‌شناسی - دانشگاه علامه طباطبایی تهران)

چکیده: از آنجایی که عناصر و سازه‌های تشکیل‌دهنده ترکیب فعلی در همه زبان‌ها یکسان نیست و از زبانی به زبان دیگر متفاوت است، ترکیب و به‌ویژه ترکیب فعلی، پارامتر زبانی تلقی شده و با توجه به سازه‌های تشکیل‌دهنده آن و ویژگی‌های ساختاری زبان فارسی، تعریف شده است. واژه مرکب فعلی کلمه غیربسیطی است که هسته نحوی آن سازه‌ای برگرفته از فعل، و عنصر غیرهسته، موضوع و یا غیرموضوع باشد. ترکیب فعلی از سه سازه غیرفعلی و فعلی و وند اشتقاقی تشکیل می‌شود. مشخصه‌های بسامد، بسامد پایه، شفافیت معنایی، شفافیت آوایی و کاربرد بسیار زیاد ترکیب فعلی در ساخت واژه تبیین‌کننده زبانی این فرایند در زبان فارسی معرفی شده‌اند. بر اساس داده‌های ترکیب فعلی، طبقه‌بندی جامعی از کلمات مرکب فعلی از لحاظ هسته نحوی و معنایی، بر اساس چارچوب نظری مقاله، ارائه شده است. داده‌های ترکیب فعلی نشان می‌دهند که برخلاف ترکیب غیرفعلی، ترکیب فعلی فاقد هسته نحوی در زبان فارسی وجود ندارد و ترکیب‌های فعلی دارای هسته نامشخص نیز بسامد کمی دارند. از لحاظ معنایی، ترکیب‌های فعلی به انواع موضوعی، غیرموضوعی، مکرر و گروهی طبقه‌بندی شده‌اند. شواهد نشان می‌دهد که معیارهای ارائه‌شده برای تعیین هسته نحوی و معنایی ترکیب‌های غیرفعلی، در مورد

* مقاله حاضر برگرفته از فصل چهارم پایان‌نامه دکتری نگارنده به راهنمایی دکتر محمد دبیرمقدم است.

ترکیب‌های فعلی کارایی ندارد. در این مقاله، علاوه بر هسته نحوی و معنایی، هسته صرفی نیز برای ترکیب فعلی ملاحظه شده است. همچنین در باب انواع کلمات مرکب فعلی، از لحاظ نحوه تشکیل، در دو گروه پایگانی و ناپایگانی بحث شده است.

کلیدواژه‌ها: ترکیب فعلی، موضوع معنایی، ترکیب فعلی موضوعی، ترکیب فعلی نامشخص.

۱. مقدمه

تمامی زبان‌های طبیعی دنیا، بر اساس نیازهای گویشوران خود، دست به واژه‌سازی می‌زنند. هر زبانی از فرایندها و شیوه‌های متفاوتی برای خلق کلمات جدید بهره می‌برد که یکی از این فرایندها و امکانات، ترکیب است (Mel'uk 2006: 297). در همه زبان‌های هندواروپایی از ترکیب برای واژه‌سازی استفاده می‌شود (Shakki 1964: 10). زبان فارسی هم به‌عنوان یکی از زبان‌های شاخه هندوایرانی زبان‌های هندواروپایی، از فرایند بسیار زایای ترکیب (زمردیان ۱۳۴۹: ۱۹۴)، به‌عنوان پربسامدترین روش واژه‌سازی استفاده می‌کند (طباطبایی ۱۳۸۶: ۱۸۶). رایج‌ترین انواع ترکیب در زبان فارسی کلمات مرکبی هستند که جزء دوم آنها ستاک حال یا گذشته فعل است (صادقی ۱۳۸۳: ۵). بنابراین ترکیب فعلی، همگام و هماهنگ با پیشرفت‌های متفاوت در زمینه‌های مختلف، نقش گسترده‌ای در ساخت واژه ایفا می‌کند و می‌تواند بخشی از ضرورت نیاز به ساخت واژه را، همگام با پیدایش پدیده‌های جدید در اکثر زبان‌ها، به‌ویژه زبان فارسی، برآورده سازد.

در دهه‌های اخیر مطالعات فراوانی درباره ترکیب فعلی در زبان‌های مختلف صورت گرفته و این فرایند زایای واژه‌سازی از ابعاد مختلف بررسی شده است. طباطبایی (۱۳۸۶؛ ۱۳۸۷ الف، ب، ج؛ ۱۳۸۹ الف، ب؛ ۱۳۹۰) در سلسله مقالاتی تحت عنوان «ترکیب در زبان فارسی»، نمونه‌هایی از ترکیب‌هایی را که در ساختار آنها ریشه فعل به کار رفته، با توجه به سه معیار ساختار و مقوله و روابط نحوی - معنایی میان واژه‌های سازنده ارائه کرده است. اما با توجه به بسامد بسیار بالای این پدیده در زبان فارسی، تا جایی که نگارنده اطلاع دارد، هیچ اثری منحصراً کلمات مرکب فعلی و انواع آن را از نظر هسته نحوی و معنایی و نحوه تشکیل مورد بحث و بررسی قرار نداده است. لذا مقاله حاضر می‌کوشد تا با توجه به پیکره ترکیب‌های فعلی، ضمن معرفی ترکیب فعلی و تبیین زایایی آن،

طبقه‌بندی جامعی از انواع کلمات مرکب فعلی از لحاظ هسته نحوی و هسته معنایی و نیز نحوه تشکیل آنها در زبان فارسی ارائه دهد.^۱

۲. ترکیب فعلی در زبان فارسی

فرایند اشتقاق تنها روش ساخت واژه‌های جدید نیست، بلکه بسیاری از زبان‌ها از طریق فرایند ترکیب نیز واژه می‌سازند. واژه‌های مرکب آنهایی هستند که از دو یا چند ریشه یا پایه و یا ستاک تشکیل شده باشند. در ساختمان ترکیب‌ها از تکواژهای واژگانی (آزاد و وابسته) و نیز تکواژهای دستوری استفاده می‌شود. به عبارت دیگر، از کنار هم قرار گرفتن دو تکواژ واژگانی آزاد (کتابخانه)، دو تکواژ واژگانی آزاد و وابسته (دماسنج)، دو تکواژ دستوری (آنها) و یا تکواژهای واژگانی و دستوری (خاک‌برداری) کلمات مرکب تشکیل می‌شوند.

سِلْکِرْک (Selkirk 1982: 24)، جِنْسِن (Jensen 1990: 99)، اسپنسر (Spencer 2000: 309) و لیبر (Lieber 2010: 44) ترکیب را به دو نوع ریشه‌ای^۲ (اولیه^۳) و ترکیبی^۴ (فعل‌بنیاد^۵) تقسیم می‌کنند. از آنجایی که در تحقیقات انجام‌شده اخیر (خباز ۱۳۸۵؛ شقاقی ۱۳۸۶) در زبان فارسی و زبان‌های دیگر، به ویژه زبان انگلیسی (Harley 2009: 129) به جای ترکیب اولیه از ترکیب غیرفعلی^۶ استفاده شده است و ترکیب غیرفعلی در تحقیقات مربوط به حوزه صرف اصطلاح شناخته شده‌ای است، و نیز از آنجایی که فعل رکن اساسی در ساختار این ترکیب‌هاست، ترجیح دادیم که اصطلاح ترکیب فعلی را در برابر ترکیب غیرفعلی به کار ببریم. همچنین از آنجایی که وند اشتقاقی^۷ (آشکار یا صفر) یکی از سازه‌های اصلی در ساختار این ترکیب‌هاست، می‌توان ترکیب اشتقاقی^۸ را نیز برای این ترکیب‌ها به کار برد.

مطالعات انجام‌شده در زمینه ترکیب در زبان‌های متعدد نشان می‌دهد که زبان‌شناسان

۱. فهرست کامل کلمات مرکب فعلی در پیوست‌های ۱ و ۲ پایان‌نامه دکتری نگارنده آمده است.

2. root

3. primary

4. synthetic

5. deverbal

6. non-verbal

7. derivational affix

8. derivational compounding

تعریف یکسانی از این مقوله ندارند. به‌عنوان نمونه، فاب (Fabb 1998: 66) ترکیب را کلمه‌ای متشکل از دو یا چند واژه می‌داند، حال آنکه کریستال (Crystal 2003: 92) ترکیب را واحد زبانی‌ای تعریف می‌کند که عناصر و سازه‌های آن می‌توانند به‌صورت مستقل در جای دیگر نیز نمود پیدا کنند. لیبر (Lieber 2010: 43) واژه‌های مرکب را کلماتی متشکل از دو یا چند پایه یا ریشه و یا ستاک معرفی کرده است. در زبان‌های تصریفی همچون روسی یا چکی و یا اسلواکیایی، ترکیب از ستاک تشکیل می‌شود، حال آنکه ترکیب در زبان انگلیسی از به هم پیوستن دو یا چند واژه شکل می‌گیرد. این امر ریشه در ویژگی‌های تحلیلی زبان انگلیسی دارد (Marchand 1960: 1).

در زبان فارسی بعضی از سازه‌های ترکیب فعلی مستقل نیستند و به‌تنهایی به کار نمی‌روند. به‌عنوان نمونه، در ترکیب فعلی زانوشین، واژه زانو به‌عنوان سازه غیرفعلی به‌صورت مستقل نمود پیدا می‌کند، حال آنکه هسته ترکیب، یعنی سازه نشین، تکواژ واژگانی وابسته است و به‌صورت مستقل نمی‌آید. از آنجایی که ترکیب فعلی در زبان فارسی متشکل از دو یا چند سازه است که حداقل یکی از آنها وابسته است و به‌تنهایی نمی‌آید، تعریف ترکیب در زبان فارسی با تعریفی که فاب (Fabb) و کریستال (Crystal) ارائه می‌دهند، هماهنگ نیست. بنابراین، با توجه به ویژگی‌های رده‌شناختی زبان‌ها، تعریفی که از ترکیب ارائه می‌شود از یک زبان به زبان دیگر متفاوت است. با توجه به اینکه ساختمان ترکیب‌ها از زبانی به زبان دیگر از لحاظ ساختاری و نیز عناصر سازنده متفاوت است، ترکیب پارامتری زبانی یا عنصری زبان‌ویژه است که در هر زبانی تعریف خاص خود را دارد.

در زبان فارسی انضمام دو یا چند ستاک یا ریشه و یا پایه ترکیب را شکل می‌دهد که با تعریف لیبر (Lieber 2010) مطابقت بیشتری دارد. همچنین سازه غیرفعلی ترکیب فعلی در زبان فارسی، برخلاف نظر سلکِرک (Selkirk 1982)، علاوه بر موضوع درونی^۱ مانند ترکیب میوه‌فروش، می‌تواند از طریق موضوع بیرونی^۲ همچون ترکیب‌های دندان‌گیر و مَلّاخوَر، از طریق قید مکان، نظیر ترکیب‌های آبزی و زیرانداز، از طریق قید زمان، مانند ترکیب‌های سحرخیز و پیش‌نویس، از طریق قید کیفیت، همچون ترکیب‌های زودپز و نیم‌پز،

1. internal argument

2. external argument

و نیز از طریق متمم حرف اضافه‌ای، مانند ترکیب‌های آب‌پز، دست‌فروش و دستمال‌پیچ ساخته شود.

کلمات مرکب در زبان فارسی، از نظر رابطه بین عناصر سازنده آنها، به ترکیب‌های غیرفعلی و فعلی تقسیم می‌شوند. ترکیب‌هایی را که در ساختمان آنها هسته فعلی وجود دارد و سازه برگرفته از فعل هسته نحوی است، ترکیب فعلی، و ترکیب‌هایی را که فعل و یا سازه برگرفته از فعل در ساختار آنها وجود ندارد، یا اینکه وجود دارد اما هسته نحوی ترکیب نیست، ترکیب غیرفعلی می‌نامیم. به عنوان نمونه، ترکیب‌هایی همچون بدبرش و بشقاب‌پرنده ترکیب‌های فعلی نیستند، زیرا اگرچه در ساختمان این‌گونه ترکیب‌ها اسم یا صفت برگرفته از فعل به کار رفته است، هسته نحوی آنها فعل یا سازه مشتق از فعل نیست. مقوله کلی ترکیب بدبرش، صفت است و سازه‌های بد و برش نیز به ترتیب صفت و اسم هستند. بنابراین اسم گرفته‌شده از ستاک فعل، هسته نحوی ترکیب فعلی بدبرش نیست. همچنین مقوله کلی بشقاب‌پرنده اسم است و سازه‌های بشقاب و پرنده نیز به ترتیب اسم و صفت هستند. بنابراین هسته نحوی ترکیب بشقاب‌پرنده اسم بشقاب است و هسته نحوی ترکیب مزبور فعل یا عنصر مشتق از فعل نیست. همچنین در اسم‌های مرکب صابون‌پزخانه و شیره‌پزخانه هسته نحوی سازه اسمی خانه است، حال آنکه سازه‌ای که فعل در آن به کار رفته صفت است. لذا بر اساس تعریف ترکیب فعلی، این ترکیب‌ها و نظایر آنها غیرفعلی محسوب می‌شوند. بنابراین ترکیب غیرفعلی متشکل از دو یا چند پایه یا ستاک و یا ریشه است که چنانچه دارای هسته نحوی باشد، برگرفته از فعل نیست، حال آنکه ترکیب فعلی، ترکیبی است که متشکل از دو یا چند پایه یا ستاک و یا ریشه است که یکی از سازه‌ها هسته نحوی و برگرفته از فعل و سازه دیگر موضوع، غیرموضوع، سازه مکرر و یا گروه است. به عبارت دیگر، عنصر غیرهسته موضوع معنایی^۱ عنصر هسته و یا غیرموضوع است. موضوع معنایی آن عنصری است که فعل از لحاظ معنایی به آن نیاز دارد (Lieber 2010: 146). موضوع‌های معنایی همان نقش‌های تتا^۲ در نحوند که جکندوف (Jackendoff 1976) درباره آنها بحث کرده است و

1. semantic argument

2. thematic role

اولین بار استوول (Stowell 1981) اصطلاح چهارچوب زیرمقوله‌ای^۱ را برای آنها به کار برد. موضوع‌های معنایی شامل عامل، ابزار، بهره‌ور^۲، مکان، مبدأ، پذیرنده^۳، کنش‌پذیر، تجربه‌گر و عمل است (Miller 1993). به‌عنوان نمونه، در ترکیب فعلی چکمه‌پوش، واژه چکمه موضوع پذیرنده هسته فعلی پوش است و یا در ترکیب فعلی حجره‌دار، سازه حجره موضوع پذیرنده (مفعول صریح) ستاک فعلی دار و در ترکیب فعلی درویش‌بخشای، سازه درویش موضوع بهره‌ور مفعول غیرصریح ستاک فعلی بخشای است. در زبان فارسی، برخلاف زبان انگلیسی، ترکیب‌های فعلی علاوه بر موضوع درونی، از طریق موضوع بیرونی (فاعل) نیز تشکیل می‌شوند. به‌عنوان نمونه، ترکیب‌های فعلی خبازباشی، خداآفرین و امیرداد از طریق موضوع بیرونی شکل گرفته‌اند. همچنین علاوه بر موضوع (درونی و بیرونی)، افزوده نیز در تشکیل ترکیب‌های فعلی مشارکت می‌کند. به‌عنوان نمونه، ترکیب‌های دیررو، دیررونده، دریانشین، خاک‌نشین، نوساز و همیشه‌دان با استفاده از قیدهای زمان و مکان ساخته شده‌اند. صادقی (۱۳۸۳: ۸-۱۱) نیز نمونه‌هایی را ارائه داده که مؤید آن است که جزء اسمی ترکیب‌های ساخته‌شده با ستاک فعل می‌تواند فاعل، قید مکان، قید زمان، قید کیفیت و قید ابزار باشد. همان گونه که ملاحظه می‌شود در زبان فارسی، برخلاف نظر زبان‌شناسانی چون دی‌شولو و ویلیامز (Di Sciullo and Williams 1987) و کیه‌فر (Kiefer 2009: 530)، علاوه بر موضوع، افزوده نیز در ساخت ترکیب فعلی دخالت می‌کند. البته موضوعی که در ساخت ترکیب فعلی به کار می‌رود با موضوع نحوی متفاوت است و از این نظر که اسم جنس است، جمع بسته نمی‌شود و تصریف نیز نمی‌پذیرد (ولی در بعضی موارد جمع بسته می‌شود و تصریف نیز می‌پذیرد که می‌توان ترکیب‌های واژگان‌شناسی، وقایع‌نگار، فراموشم‌مکن (نوعی گل) و سرش‌بشو (به معنای فهمیده و کاردان) را در این زمینه ذکر کرد). علاوه بر این، در نحو اگر گزاره‌ای دو موضوع داشته باشد موضوع‌ها می‌توانند کنار هم قرار گیرند، حال آنکه به طور کلی، در ساختار ترکیب فعلی، دو موضوع در کنار هم قرار نمی‌گیرند. کیه‌فر (Ibid) موضوع غیرهسته را موضوعی معنایی می‌داند که با نقش تنایی فعل مطابقت دارد.

با توجه به تعریف ارائه شده از ترکیب فعلی، عناصر اساسی در ساختار ترکیب‌های فعلی عبارت‌اند از سه سازه هسته فعلی و غیرفعلی (غیرهسته) و نند اشتقاقی. سازه غیرفعلی شامل موضوع، افزوده، صفت و گروه نحوی (گروه اسمی، گروه صفتی و حرف اضافه‌ای) است. سازه هسته فعلی، اسم یا صفت و یا قید برگرفته از فعل است و نند اشتقاقی به دو صورت آشکار و صفر نمود می‌یابد.

۳. زیایی ترکیب فعلی در زبان فارسی

در داده‌های ترکیب فعلی زبان فارسی، ترکیب‌های حاصل از انضمام برخی از مقوله‌ها بسامد بالایی دارند، حال آنکه بعضی دیگر از آنها بسیار کمیاب‌اند و به طور کلی یک یا دو مورد از آنها را بیشتر نمی‌توان یافت. زیایی یک پدیده مطلق نیست بلکه به صورت پیوستاری است که در یک طرف این پیوستار مقوله‌های کاملاً زایا و در سوی دیگر، مقوله‌های نازایا قرار دارند. در میان دو انتهای پیوستار نیز مقوله‌هایی با زیایی کم و یا زیاد دیده می‌شوند.

لیبر (Lieber 2010: 63) فرایندهایی را زایا می‌داند که گویشوران برای ساخت واژه‌های جدید از آنها استفاده می‌کنند و فرایندهای نازایا را برای ساخت واژه‌های جدید به کار نمی‌گیرند. هاسپلمت (Haspelmath 2002: 97) شفافیت^۱ را یکی از عوامل مؤثر در زیایی می‌داند. منظور از شفافیت معنایی این است که واژه‌هایی که از طریق فرایندهای شفاف تشکیل می‌شوند، به آسانی به سازه‌های تشکیل دهنده قابل تفکیک‌اند، به طوری که بین صورت و معنی ارتباط یک‌به‌یک دیده می‌شود؛ به عبارت دیگر، واژه‌های شفاف دارای معنای انباشتی‌اند. همه ترکیب‌های فعلی از نظر معنایی شفاف نیستند و ترکیب‌های فعلی تیره نیز در داده‌های مربوط به ترکیب‌های فعلی دیده می‌شوند. شفافیت واجی یا آوایی نیز یکی دیگر از عوامل مؤثر در زیایی است و آن عبارت است از اینکه اگر وندی را به پایه‌ای متصل کنیم، صورت واجی (تلفظ) هیچ یک از دو تکواژ تغییر نکند و معنای واژه به دست آمده همان باشد که توقع داریم از افزودن وند به آن پایه به دست آید.

به‌عنوان نمونه، پسوند «-ی» اسم‌ساز است و حالت پایه‌ای را که به آن متصل می‌شود بیان می‌کند. واژه‌های مرکب افاده‌فروشی و زبان‌ریزی (چاپلوسی‌کردن) و زخمه‌سازی (نواختن آلات موسیقی) نمونه‌های متشکل از پایه و پسوندند. پایه این واژه‌ها به همان صورتی تلفظ می‌شود که هنگام جدا بودن تلفظ می‌شود؛ بنابراین ساخت واژه‌های بالا نه از لحاظ معنایی، بلکه از لحاظ آوایی، کاملاً شفاف است. عامل مهم دیگر در زیایی، علاوه بر شفافیت، بسامد پایه^۱ است؛ یعنی تعداد پایه‌های متفاوتی که وندها می‌توانند به آنها متصل شوند و واژه‌های جدید بسازند. اگر وندهی بتواند به تعداد محدودی پایه متصل شود، احتمال ساخته شدن واژه‌های جدید با آن ونده نیز کمتر بوده، در نتیجه از زیایی کمتری برخوردار است. از میان ترکیب‌های فعلی بیشترین میزان زیایی مربوط به ترکیب‌هایی است که از طریق افزوده شدن ونده اشتقاقی صفر به پایه فعلی ساخته شده‌اند. ۴۳۶۵ مورد ترکیب فعلی با ونده اشتقاقی صفر، در برابر ۴۱۱۶ مورد ترکیب فعلی با وندهای اشتقاقی سنده، ی، ه، ان و انه، از کل ۸۴۸۱ مورد ترکیب فعلی، نشانگر زیایی بسیار زیاد ترکیب‌های فعلی با ونده اشتقاقی صفر در زبان فارسی است. از لحاظ بسامد نیز ترکیب‌های فعلی بسیار زیاده هستند. داده‌های ترکیب فعلی این رساله بالغ بر ۸۴۸۱ مورد است که در مقایسه با داده‌های ترکیب غیرفعلی رساله دکترای خباز (۱۳۸۵) که شامل ۳۹۷۴ مورد است، بیانگر این است که ترکیب فعلی / اشتقاقی در زبان فارسی بیش از دو برابر ترکیب غیرفعلی زیایی دارد. پیکره زبانی این پژوهش فرهنگ سخن (۸ جلدی) است.

زیاترین ترکیب‌های اشتقاقی آنهایی هستند که از نظر آوایی و معنایی شفاف‌اند و بیشترین تعداد را از لحاظ بسامد دارند و نازیاترین ترکیب‌ها آنهایی هستند که از لحاظ آوایی و معنایی تیره‌اند و بسامد کمی دارند. ترکیب‌هایی که از لحاظ آوایی شفاف، اما از لحاظ معنایی غیرشفاف‌اند و یا از لحاظ آوایی غیرشفاف، اما از لحاظ معنایی شفاف‌اند، در میان این دو پیوستار قرار دارند. از آنجایی که از پنج عامل تأثیرگذار در زیایی، ترکیب‌های فعلی زبان فارسی از چهار عامل کاربرد بسیار زیاد در ساخت واژه، شفافیت

آوایی، بسامد و بسامد پایه برخوردارند و از لحاظ معنایی نیز در کنار ترکیب‌های فعلی تیره، ترکیب‌های فعلی شفاف بسیاری در زبان فارسی یافت می‌شود، بنابراین ترکیب‌های فعلی زبان فارسی بسیار زایا هستند.

۴. هسته‌های صرفی و نحوی و معنایی ترکیب‌های فعلی

در این مقاله برای تشخیص هسته نحوی و معنایی ترکیب فعلی معیارهای ارائه‌شده در فاب (Fabb 1998) و لیبر (Lieber 2009) در نظر گرفته شده است. سلکرک (Selkirk 1982: 20)، اسپنسر (Spencer 2000: 310) و لیبر (Lieber 2009: 366) ادعا می‌کنند که «مفهوم هسته در صرف نیز مطرح است و هسته نحوی کلمات مرکب با کل کلمه مرکب هم‌مقوله است». وجود سه نوع هسته نحوی و معنایی و صرفی در ساختار ترکیب‌های فعلی زبان فارسی مؤید آن است که این مقوله زبانی در صرف نیز نقش مهمی دارد.

هسته نحوی سازه‌ای است که مقوله نحوی ترکیب را مشخص می‌سازد. به عبارت دیگر، هسته نحوی ترکیب از طریق تراوش^۱ مقوله نحوی خود را به کل ترکیب منتقل می‌کند. این هسته در ترکیب‌های اشتقاقی، اسم یا صفت و یا قید برگرفته از فعل است که با کل ترکیب هم‌مقوله است. به‌عنوان نمونه، صفت‌های مرکب فعلی چوب‌فروش، آب‌پاش، پروانه‌دار (دارای مجوز انجام کاری) و آفتاب‌پرست (نوعی جانور) دارای هسته‌های نحوی صفتی فروش + ϕ ، پاش + ϕ ، دار + ϕ و پرست + ϕ هستند و این سازه‌ها مقوله نحوی صفت‌های مرکب فعلی مذکور را تعیین می‌کنند. در اسم‌های مرکب فعلی چوب‌فروشی و آجیل‌خوری و بسترسازی نیز سازه‌های اسمی فروشی (فروختن)، خوری (خوردن) و سازی (ساختن)، هسته‌های نحوی اسم‌های مرکب فوق هستند. در قید مرکب فعلی فریادزنان نیز سازه زنان برگرفته از فعل زدن، هسته نحوی ترکیب است. همچنین در ترکیب‌های اشتقاقی آزموده‌کار و شکسته‌دل، واژه‌های آزموده و شکسته هسته‌های نحوی‌اند و صفت‌های مرکب فعلی فوق مقوله‌های نحوی خود را از این سازه‌ها دریافت می‌کنند. نمونه‌های یادشده نشان می‌دهند که هسته نحوی ترکیب‌های

فعلی، سازه هم‌مقوله با کل ترکیب است و هسته نحوی، سازه دارای وند اشتقاقی است. این وند اشتقاقی می‌تواند به صورت آشکار همچون «ی، ان و ه» در ترکیب‌های چوب‌فروشی، بسترسازی، سوت‌زنان، آزموده‌کار و شکسته‌دل باشد و یا به صورت صفر در نمونه‌هایی همچون آب‌پاش، پروانه‌دار و آفتاب‌پرست نمود پیدا کند.

با بررسی دقیق‌تر ترکیب‌های اشتقاقی می‌بینیم که یکی از دو عنصر ترکیب از اهمیت بیشتری برخوردار است. به‌عنوان نمونه، مغزپخت یک نوع پخت است نه یک نوع مغز؛ بنابراین ترکیب مغزپخت در شمول معنایی واژه پخت قرار دارد و پخت، واژه شامل مغزپخت است. در این ترکیب همچنین می‌توانیم پخت را به‌جای مغزپخت به کار ببریم، اما نمی‌توانیم مغز را به‌جای ترکیب اشتقاقی مغزپخت استفاده کنیم، پس سازه پخت در ساختار مغزپخت سازه اجباری است. این سازه که عنصر مهم‌تر در ساختار ترکیب است، هسته معنایی نامیده می‌شود و توزیع آن همچون توزیع کل ترکیب است. هسته معنایی ترکیب سازه‌ای است که ترکیب در شمول آن قرار دارد. بنابراین چوب‌فروشی نوعی فروشنده، ریزپردازنده نوعی پردازنده، پروانه‌دار نوعی دارنده و بسترسازی نوعی ساختن است. ترکیب‌های آفتاب‌پرست، آشتی‌خواره (به معنای غذایی که دو نفر پس از آشتی، دیگران را به خوردن آن دعوت می‌کنند)، خواب‌نادیده (به معنای نابالغ) و سوت‌زنان، در شمول معنایی هیچ‌کدام از سازه‌های ترکیب قرار ندارند و از لحاظ معنایی فاقد هسته‌اند. به عبارت دیگر، هسته معنایی آنها در خارج از ترکیب قرار دارد.

ترکیب‌های فعلی، علاوه بر هسته‌های نحوی و معنایی، دارای هسته صرفی نیز هستند. هسته صرفی سازه‌ای است که ویژگی‌های صرفی آن با ویژگی‌های صرفی کل ترکیب یکسان است. به عبارت دیگر، هسته صرفی ویژگی‌های صرفی ترکیب را نشان می‌دهد و متمایز از هسته‌های نحوی و معنایی است. در زبان فارسی وندهای تصریفی شمار و نمود و مقایسه، ویژگی‌های صرفی محسوب می‌شوند. به‌عنوان نمونه، در ترکیب فعلی پیوسته‌گل‌برگ، وند تصریفی جمع‌ها به سازه گل‌برگ متصل و پیوسته‌گل‌برگ‌ها ساخته می‌شود. همچنین در ترکیب فعلی دودچراغ‌خورده، وند تصریفی شمارها به واژه خورده متصل می‌شود. در ترکیب فعلی بستان‌افروز (به معنای تاج‌خروس که نوعی گیاه است)، وند تصریفی جمع آن به سازه افروز افزوده می‌شود. نمونه‌های بالا

مؤید آن است که پسوند تصریفی متعلق به کل ترکیب است و در واقع به کل ترکیب چسبیده است. به عبارت دیگر، تغییرات لازم برای برآورده شدن نیازهای نحوی بر روی هسته صرفی ترکیب، که متعلق به کل ترکیب و نشان‌دهنده مشخصه‌های کل ترکیب است، اعمال می‌شود. به‌عنوان نمونه، در جمله‌های «چوب‌فروش‌ها اتفاقات روزانه را یادداشت می‌کردند» و «من دل‌شکسته‌تر از تو هستم»، وند تصریفی‌ها به سازه پایانی ترکیب چوب‌فروش متصل شده است تا با شناسه جمع -ند مطابقت کند و نیز وند تصریفی مقایسه‌تر به هسته صرفی ترکیب دل‌شکسته برای مقایسه من و توافق زوده شده است. همچنین نمود مستمر در ترکیب فعلی **کِرِکِرِکَنان**، از طریق افزودن وند ان به ستاک فعلی **کُن** که هسته صرفی ترکیب فوق است، نشان داده می‌شود. طباطبایی (۱۳۸۲: ۳۱) هسته نحوی را سازه‌ای می‌داند که «وند تصریفی به آن متصل می‌شود». وی نمونه چرخ‌بال را در این مورد آورده است و سازه‌بال را به علت دریافت وند تصریفی جمع‌ها در ترکیب **چرخ‌بال‌ها** هسته نحوی می‌داند. بررسی ترکیب‌های فعلی / اشتقاقی شکسته‌دل، آزرده‌خاطر و نظایر آنها نشان می‌دهد که سازه دریافت‌کننده وند تصریفی هسته نحوی نیست، زیرا در صفت‌های مرکب فعلی فوق، واژه‌های شکسته و آزرده هسته‌های نحوی‌اند و این ترکیب‌ها مقوله نحوی خود را از صفت‌های شکسته و آزرده دریافت می‌کنند. هسته‌های صرفی ترکیب‌های فوق واژه‌های دل و خاطر هستند، زیرا این سازه‌ها هستند که وند تصریفی را می‌پذیرند. هسته‌های معنایی ترکیب‌های فوق در خارج از ترکیب قرار دارند. همان گونه که نمونه‌های مذکور نشان می‌دهند، برخلاف گزارش طباطبایی (۱۳۸۲) هسته صرفی با هسته‌های نحوی و معنایی متفاوت است و هسته‌های نحوی و معنایی نمی‌توانند نقش هسته صرفی را ایفا نمایند. با توجه به این توضیحات، توزیع هسته‌های نحوی و معنایی و صرفی ترکیب‌های فعلی در جدول (۱) آمده است.

بررسی ساختار ترکیب‌های فعلی و توزیع هسته‌ها در نمونه‌های ارائه‌شده نشان می‌دهد که در ترکیب فعلی **نوک‌برگشته**، واژه **نوک** هسته معنایی و آغازین، واژه **برگشته** هسته نحوی و پایانی و نیز هسته صرفی است، حال آنکه در ترکیب فعلی **پیوسته‌گل‌برگ**، واژه **پیوسته** هسته نحوی و آغازین، و واژه **گل‌برگ** هسته معنایی و پایانی ترکیب فعلی است. هسته صرفی ترکیب فوق نیز **گل‌برگ** است. ترکیب فعلی **شکسته‌بسته**، دارای هسته

جدول ۱. توزیع هسته‌های نحوی و معنایی و صرفی ترکیب‌های فعلی

نوع هسته							ترکیب‌های فعلی	
معنایی		نحوی			صرفی			
برون مرکز	درون مرکز		نامشخص	دارای هسته		هسته پایانی		هسته آغازین
	هسته پایانی	هسته آغازین		هسته پایانی	هسته آغازین			
		+		+		+	نوک برگشته	
	+				+	+	پیوسته گل برگ	
+				+		+	بستان افروز	
+					+	+	آزموده کار	
+			+			+	شکسته بسته	
+				+		+	کرکرکنان	
+				+		+	آفتاب پرست	

نحوی نامشخص، هسته معنایی برون مرکز و هسته صرفی پایانی است. با توجه به نمونه‌های ارائه شده و توزیع هسته‌های نحوی و معنایی و صرفی، روشن می‌شود که این سه نوع هسته توزیع متفاوتی در ترکیب‌های فعلی زبان فارسی دارند و با یکدیگر منطبق نیستند. ترکیب‌های فعلی دارای هسته نحوی آغازین یا پایانی و یا نامشخص‌اند. از لحاظ معنایی، هسته آغازین یا پایانی و یا برون مرکزند، حال آنکه همه ترکیب‌های فعلی زبان فارسی دارای هسته صرفی پایانی‌اند. بنابراین، یکسان نبودن جایگاه هسته‌های صرفی و نحوی و معنایی و توزیع متفاوت آنها و نقش و کارکرد خاصی که هر کدام ایفا می‌کنند، ضرورت وجود هسته صرفی را، علاوه بر دو نوع هسته دیگر، در ترکیب فعلی تبیین می‌کند و نشان می‌دهد که هسته صرفی متمایز از دو نوع هسته دیگر است و هیچ کدام از هسته‌های فوق نمی‌توانند نقش دیگری را بر عهده بگیرند. در ترکیب فعلی نوک برگشته، هسته نحوی سازه پایانی و هسته معنایی سازه آغازین است، حال آنکه نمونه پیوسته گل برگ، دارای هسته نحوی آغازین و هسته معنایی پایانی است که استدلالی است بر اینکه در ترکیب‌های فعلی، برخلاف گزارش طباطبایی (۱۳۸۲: ۲۲) مبنی بر اینکه «هسته معنایی ترکیب هسته نحوی است»، هسته معنایی و نحوی یکسان نیستند.

به طور خلاصه، برای تشخیص و تعیین هسته ترکیب‌های فعلی / اشتقاقی از معیارهای ذیل استفاده شده است:

الف) معیار تعیین هسته صرفی ترکیب‌های اشتقاقی

— هسته صرفی در ترکیب‌های اشتقاقی آن سازه‌ای است که وند و یا نشان‌های تصریفی را دریافت می‌کند.

ب) معیارهای تعیین هسته نحوی ترکیب‌های اشتقاقی

— مقوله نحوی ترکیب برای تشخیص هسته نحوی اهمیت دارد و سازه هم‌مقوله با کل ترکیب هسته نحوی ترکیب اشتقاقی است.
— سازه دارنده وند اشتقاقی هسته ترکیب است.

ج) معیار تعیین هسته معنایی ترکیب‌های اشتقاقی

— هسته معنایی ترکیب‌های اشتقاقی سازه‌ای است که کلمه مرکب در شمول آن قرار دارد. در صورتی که ترکیب فعلی در شمول معنایی هیچ‌کدام از سازه‌های ترکیب نباشد، آن ترکیب فاقد هسته (برون‌مرکز) است.

با توجه به معیارهای ارائه‌شده روشن می‌شود که ترکیب آلاسکافروش (فروشنده آلاسکا که نوعی بستنی یخی است)، صفت مرکب فعلی است و سازه فروش هسته نحوی است، زیرا در آلاسکافروش واژه فروش Φ (فروشنده) صفت است و ترکیب مقوله خود را از این واژه دریافت می‌کند. در این ترکیب، واژه فروش (فروشنده) هسته معنایی ترکیب نیز هست، زیرا ترکیب در شمول معنایی سازه پایانی (فروشنده) قرار دارد. هسته صرفی نیز واژه فروش است، زیرا سازه‌ای است که وند تصریفی جمع به آن متصل می‌شود و صفت مرکب فعلی جمع آلاسکافروش‌ها شکل می‌گیرد. ترکیب فعلی پرفروش دارای هسته معنایی برون‌مرکز است، حال آنکه در این ترکیب واژه فروش هسته نحوی و صرفی ترکیب است. طباطبایی (۱۳۸۲: ۵۹) هسته نحوی و معنایی ترکیب فعلی کم‌فروش را سازه آغازین می‌داند و بر این باور است که معنای واژه کم را اسم بعد از آن محدود می‌کند، حال آنکه برخلاف گزارش وی، پژوهش حاضر

هسته نحوی ترکیب فوق را سازه پایانی (فروش) می‌داند، زیرا این سازه با ترکیب هم‌مقوله است، سازه دارنده وند اشتقاقی است و نیز برگرفته از فعل است، درحالی‌که سازه نخست (کم) هیچ‌کدام از ویژگی‌های فوق را ندارد. همچنین هسته معنایی ترکیب سازه پایانی است (فروش+ ϕ) است، زیرا کم‌فروش نوعی فروشنده است. در ترکیب لب‌برگشته، واژه برگشته هسته نحوی است، زیرا صفت برگشته مقوله نحوی ترکیب را مشخص می‌کند. واژه لب هسته معنایی است، زیرا لب‌برگشته نوعی لب است. هسته صرفی سازه پایانی برگشته است، زیرا تصریف می‌پذیرد و نشان صفت‌های تفضیلی و عالی (تر و ترین) به این سازه افزوده می‌شود. در صفت مرکب فعلی ریخته‌پاشیده، هسته نحوی نامشخص است، زیرا کل ترکیب صفت و سازه‌های ریخته و پاشیده نیز صفت هستند و روشن نیست که ترکیب مقوله نحوی خود را از کدام سازه دریافت می‌کند. از لحاظ هسته معنایی، ترکیب ریخته‌پاشیده برون‌مرکز است، زیرا در شمول معنایی هیچ‌کدام از سازه‌ها نیست، بلکه به ویژگی نامرتب و یا آشفته دلالت می‌کند که در خارج از ترکیب قرار دارد. هسته صرفی در این ترکیب، واژه پاشیده است، زیرا وندهای تصریفی را می‌پذیرد. تعیین هسته‌های ترکیب‌های فعلی مؤید این است که معیارهای ارائه‌شده توانایی تشخیص هسته‌های نحوی و معنایی و صرفی را در ترکیب‌های فعلی زبان فارسی دارا هستند. همچنین توزیع متفاوت هسته‌ها استدلالی بر متمایز بودن سه نوع هسته صرفی و نحوی و معنایی و تبیین‌کننده موجودیت هسته صرفی، علاوه بر هسته‌های نحوی و معنایی، در ساختار ترکیب‌های فعلی است.

۵. چارچوب نظری مقاله

چارچوب نظری مقاله حاضر لیبر (Lieber 2009, 2010) است. برای طبقه‌بندی ترکیب‌های فعلی به صورت کلی طبقه‌بندی بیستو و اسکالیز (Biseto & Scalise 2005) و در مورد طبقه‌بندی ترکیب‌های فعلی از لحاظ معنایی، هارلی (Harley 2004) و لیبر (Lieber 2010) مورد ملاحظه و توجه قرار گرفته‌اند. در ادامه، با توجه به چارچوب نظری مقاله، انواع کلمات مرکب فعلی و ساختار نحوی و معنایی آنها را بررسی می‌کنیم.

۶. تقسیم‌بندی کلمات مرکب فعلی از نظر هسته نحوی

کلمات مرکب فعلی از نظر هسته نحوی به دو گروه دارای هسته مشخص و نامشخص تقسیم می‌شوند. زبان فارسی ترکیب فعلی فاقد هسته ندارد، زیرا یکی از شرایط وجود ترکیب فعلی داشتن هسته فعلی یا سازه برگرفته از فعل است. در صورتی که در ساختمان کلمات مرکب فعل وجود داشته باشد اما هسته نحوی ترکیب نباشد، آن ترکیب، ترکیب فعلی نیست و به گروه ترکیب‌های غیرفعلی تعلق دارد. به‌عنوان نمونه، ترکیب‌های شکسته‌بالی و شکسته‌دلی ترکیب‌های غیرفعلی‌اند، زیرا کل ترکیب به مقوله اسم تعلق دارد و سازه دوم ترکیب‌های فوق نیز اسم است، پس هسته نحوی آنها اسمی است که فعل یا سازه برگرفته از فعل نیست. بنابراین وجود سازه فعل در ساختار ترکیب دال بر ترکیب فعلی بودن آن ساختار نیست. پس اگر ترکیب، هسته نحوی فعلی نداشته باشد، از نوع فعلی نیست و این مورد یکی از نشانه‌های تمایز ترکیب فعلی از غیرفعلی است.

کلمات مرکب فاقد هسته آنهایی هستند که مقوله دستوری کلمه مرکب، مقوله دستوری هیچ‌یک از کلمات تشکیل‌دهنده‌اش نیست. به‌عنوان نمونه، کلمه مرکب بز دل صفت، اما بز و دل هر دو اسم هستند (خباز ۱۳۸۶: ۱۵۷). در نگاه نخست به نظر می‌رسد که ترکیب فعلی درخت‌کن نیز ترکیب فعلی فاقد هسته باشد، زیرا واژه مرکب درخت‌کن (به معنای حالتی که کسی یا چیزی یک‌باره به زمین سقوط کند) قید است و سازه اول (درخت) اسم و سازه دوم (کن) ستاک فعل است. بنابراین با این تحلیل هیچ‌کدام از این دو سازه هسته نحوی ترکیب فوق نیستند. از طرف دیگر، در این ترکیب، فعل هسته و موضوع فعل، یعنی سازه درخت، عنصر غیرهسته است و تکواژ صفر اشتقاقی ترکیب مزبور را به قید مبدل می‌سازد و مشخصه‌های آن به کل ترکیب تراوش کرده، مقوله ترکیب را تعیین می‌کند. بنابراین ساختار ترکیب فوق به صورت درخت+کن+ ϕ است. این مورد نشان می‌دهد که برخلاف گزارش هوانگ (Huang 1998) و خباز (۱۳۸۶: ۱۵۷) به ترتیب در مورد ترکیب و ترکیب غیرفعلی، ترکیب‌های فعلی زبان فارسی نمی‌توانند هسته نحوی نداشته باشند. بنابراین ترکیب فعلی فاقد هسته در زبان فارسی وجود ندارد و این مشخصه یکی از میزبانه‌های ترکیب فعلی و غیرفعلی است. به عبارت دیگر،

ترکیب غیرفعلی ممکن است فاقد هسته نحوی باشد، حال آنکه ترکیب فعلی همیشه هسته نحوی برگرفته از فعل دارد. با وجود این، مواردی از ترکیب‌های فعلی همچون ریخته‌پاشیده مشاهده می‌شود که هر دو سازه آنها برگرفته از فعل و دارای مقوله یکسان است و مشخص نمی‌شود که کدام یک از دو سازه برگرفته از فعل مقوله نحوی ترکیب فعلی را تعیین می‌کند. به عبارت دیگر، همه ترکیب‌های فعلی دارای هسته نحوی‌اند، اما در مواردی هسته نحوی ترکیب مشخص و در مواردی نیز نامشخص است. بنابراین از لحاظ هسته نحوی، ترکیب‌های فعلی در دو گروه کلمات مرکب فعلی دارای هسته نحوی مشخص و کلمات مرکب فعلی دارای هسته نحوی نامشخص قرار می‌گیرند که به ترتیب آنها را در دو بخش بعدی بررسی می‌کنیم.

۱-۶ کلمات مرکب فعلی دارای هسته نحوی مشخص

کلمات مرکب فعلی دارای هسته نحوی مشخص آنهایی هستند که هسته نحوی آنها اسم یا صفت و یا قید برگرفته از فعل باشد. در کلمات مرکب فعلی دارای هسته نحوی، هسته نحوی آن سازه‌ای است که دارای این دو شرط باشد: اول اینکه مقوله هسته با مقوله کل ترکیب یکسان باشد و دیگر اینکه هسته سازه برگرفته از فعل باشد. به عنوان نمونه، در صفت مرکب فعلی چین‌دار عنصر اول اسم و عنصر دوم ظاهراً فعل است، اما چین‌دار به معنای چین‌دارنده است و در ساختمان عنصر دوم، یعنی دار، تکواژ صفر (ϕ) به کار رفته است که این تکواژ همراه با ستاک فعل دار، یعنی دار + ϕ هسته این ترکیب و صفت است. از آنجایی که عنصر دوم صفت و کل ترکیب نیز صفت است، این ساختار، صفت مرکب فعلی هسته‌پایانی است. اسم مرکب فعلی چینه‌سازی (به معنای ساختن نوعی دیوار گلی که با لایه‌لایه گذاشتن گل بر روی هم ساخته می‌شود) دارای دو جزء اسمی چینه و سازی است. جزء دوم (سازی) هسته نحوی ترکیب است، زیرا این سازه برگرفته از فعل است. سازه نخست (چینه) موضوع آن و دارای وند اشتقاقی است. در ترکیب‌های فعلی، بر اساس آنچه در بخش ۴ گفتیم، سازه دارای وند اشتقاقی هسته نحوی ترکیب است.

هنگامی که هسته در کلمات مرکب فعلی دارای هسته نحوی مشخص، در ابتدا

باشد، ترکیب مذکور هسته‌آغازین، و هنگامی که در پایان ترکیب باشد، آن ترکیب هسته‌پایانی است. ترکیب‌های آزموده‌کار، پریده‌رنگ، پیوسته‌گل‌برگ و شکسته‌دل از نوع هسته‌آغازین و نمونه‌های بخت‌بسته، چین‌خوردگی، خیس‌خورده، یقه‌بسته و پارچه‌فروش از نوع هسته‌پایانی‌اند.

۶-۲ کلمات مرکب فعلی دارای هسته نحوی نامشخص

در کلمات مرکب غیرفعلی نامشخص مقوله کل کلمه مرکب با مقوله عناصر تشکیل‌دهنده آن یکی است و مشخص نیست که کدام عنصر مقوله دستوری خود را به کلمه مرکب داده است (خباز ۱۳۸۶: ۱۵۷)، اما این معیار برای همه انواع ترکیب‌های فعلی کارایی ندارد و هنگامی قابل اعمال است که هر دو سازه ترکیب فعلی برگرفته از فعل باشند. به‌عنوان نمونه، ترکیب‌های فعلی دوغ‌خوری، آب‌خوری، آجرپزی و آب‌پاشی نشان می‌دهند که برخلاف ترکیب غیرفعلی، یکسان بودن مقوله کل ترکیب با سازه‌های آن، ترکیب فعلی نامشخص ایجاد نمی‌کند، زیرا پایه فعلی ترکیب‌هایی همچون ترکیب‌های حاضر، هسته نحوی و سازه دیگر، موضوع است. اما در ترکیب‌های فعلی‌ای همچون شکسته‌بسته (دارای شکستگی و فرسودگی)، شکسته‌نویس، شکسته‌بند و ریخته‌پاشیده، هسته نحوی نامشخص است، زیرا سازه‌های اول (شکسته و ریخته) و سازه‌های دوم (بسته+ Φ ، بند+ Φ ، نویس+ Φ و پاشیده) ترکیب، صفت‌های برگرفته از افعال شکستن، بستن، نوشتن و ریختن هستند و کل ترکیب نیز صفت است. بنابراین، ترکیب‌هایی از این قبیل که در آنها مشخص نیست کدام سازه مقوله نحوی ترکیب فعلی را تعیین می‌کند، ترکیب‌های فعلی دارای هسته نحوی نامشخص‌اند که در زبان فارسی امروزی بسامد بسیار کمی دارند. با توجه به داده‌های ترکیب فعلی و نمونه‌های ارائه‌شده می‌توان تصریح کرد که در زبان فارسی صفت مرکب فعلی نامشخص وجود دارد، اما اسم و قید مرکب فعلی نامشخص وجود ندارد.

۷. تقسیم‌بندی کلمات مرکب فعلی از نظر معنایی

طبقه‌بندی ترکیب موضوعی است که از آغاز در مطالعات زبان‌شناختی بسیار مورد توجه

بوده است و معمولاً زبان‌شناسانی که در این زمینه تحقیق کرده‌اند، طبقه‌بندی خود را در مورد انواع ترکیب نیز ارائه نموده‌اند. در سال‌های اخیر نیز طبقه‌بندی ترکیب بسیار مورد توجه واقع شده است. از آنجایی که این مقولهٔ زبانی بین دو حوزهٔ صرف و نحو قرار دارد، ساختار آن در هر زبانی با زبان‌های دیگر متفاوت است. زبان‌هایی همچون زبان‌های رومیایی^۱ (فرانسوی و اسپانیایی) وجود دارند که ترکیب، خصوصاً ترکیب فعلی، در آنها دیده نمی‌شود (Bisetto 1994). واژه‌های مرگب فعلی و غیرفعلی، اصطلاحاتی زبان‌ویژه و خاص برای هر زبان هستند و با یک ساختار یکسان در همهٔ زبان‌ها به کار نمی‌روند، لذا ترکیب یک پارامتر^۲ زبانی است و نمی‌توان طبقه‌بندی‌ای جهانی از آن ارائه کرد که در همهٔ زبان‌ها معتبر باشد. به همین دلیل طبقه‌بندی‌هایی که تا کنون ارائه شده رضایت‌بخش نبوده است. تنها طبقه‌بندی‌ای که اعتبار جهانی دارد و مورد پذیرش اکثر زبان‌شناسان قرار گرفته است طبقه‌بندی بیستو و اسکالیز (Bisetto & Scalise 2005) است. آنها بر اساس روابط دستوری ممکن بین دو سازه در ساختارهای نحوی، از جمله هم‌پایگی^۳، اسنادی/ توصیفی^۴ و وابستگی^۵ ترکیب را طبقه‌بندی می‌کنند. در کلمه‌های مرگب هم‌پایه دو سازه وزن برابر دارند. در ترکیب‌های وصفی، عنصر غیر هسته سازه هسته را توصیف می‌کند. ترکیب هنگامی از نوع وابستگی است که دو سازهٔ آن ارتباط هسته - متمم داشته باشند. به عبارت دیگر، در این نوع ترکیب‌ها یک عنصر (سازهٔ غیر هسته) موضوع عنصر دیگر (سازهٔ هسته) است، مانند اعصاب خردکن (به معنای ایجادکنندهٔ ناراحتی و عصبانیت) که اعصاب متمم هستهٔ فعلی خردکن است. ارتباط هسته - متمم از طریق فعل مشخص می‌شود و فعل است که سازهٔ دیگر را گزینش می‌کند. ترکیب‌های فعلی ترکیب‌های وابسته‌ای هستند که در ساختمان آنها سازهٔ غیرفعلی، متمم سازهٔ فعلی است. در طبقه‌بندی معنایی ترکیب‌های فعلی زبان فارسی، بیستو و اسکالیز (Ibid) و هارلی (Harley 2004) مورد ملاحظه قرار گرفته است. از لحاظ معنایی ترکیب‌های فعلی به دو گروه درون‌مرکز و برون‌مرکز تقسیم می‌شوند. ترکیب‌های فعلی برون‌مرکز به ترکیب‌هایی گفته می‌شود که هستهٔ نحوی

1. Romance

2. Parameter

3. coordination

4. attributive

5. subordinate

پایانی، آغازین و یا نامشخص دارند، اما هسته معنایی آنها هیچ‌کدام از سازه‌های ترکیب نیست و در خارج از ترکیب قرار دارد. هسته معنایی آن سازه‌ای است که کلمه مرکب در شمول آن قرار دارد. قبلاً زبان‌شناسان بر این باور بودند که ترکیب‌های فعلی فقط از طریق موضوع درونی ساخته می‌شوند، اما اخیراً لیبر (Lieber 2010: 361) به ساخت ترکیب‌های فعلی از طریق موضوع بیرونی همچون sunrise (طلوع خورشید) و city employee (کارمند شهر) نیز اشاره کرده است. این ترکیب‌ها با استفاده از منضم شدن موضوع‌های sun (خورشید) و city (شهر) به سازه‌های برگرفته از فعل (طلوع) و employee (کارمند)، تشکیل شده‌اند. همچنین هارلی (Harley 2004: 247) بر این باور است که ترکیب‌های فعلی از طریق منضم شدن افزوده به سازه برگرفته از فعل نیز ساخته می‌شوند. وی نمونه‌هایی مانند fast falling (ریزش تند) و well written (خوب نوشته شده) را در این مورد ارائه داده است که در آنها افزوده‌های fast (به‌تندی) و well (به‌خوبی) در ساخت ترکیب مشارکت دارند.

از آنجایی که در ساختار ترکیب‌های فعلی از وند اشتقاقی آشکار و یا وند اشتقاقی تغییرطبقه‌ای صفر استفاده می‌شود و نیز ممکن است ترکیبی که در ساختار آن فعل به کار رفته، ترکیب غیرفعلی باشد، پیشنهاد کنیم که به جای ترکیب فعلی، اصطلاح ترکیب اشتقاقی را به کار ببریم. ترکیب اشتقاقی نوعی ترکیب وابسته است که هسته نحوی آن اسم یا صفت و یا قید برگرفته از فعل، و عنصر غیر هسته موضوع (درونی یا بیرونی)، صفت یا افزوده و یا گروه نحوی باشد. بر این اساس، ترکیب‌های فعلی / اشتقاقی به ۴ گروه ترکیب‌های فعلی موضوعی، غیرموضوعی، گروهی و مکرر تقسیم می‌شوند.

۷-۱ ترکیب‌های فعلی / اشتقاقی موضوعی

ترکیب‌های فعلی موضوعی آنهایی هستند که سازه غیرفعلی ترکیب، موضوع درونی یا بیرونی سازه برگرفته از فعل است. برای نمونه در ترکیب فعلی دزدگیر عنصر غیر هسته دزد، موضوع پذیرنده و سازه گیر + Φ صفت فعلی و هسته ترکیب فعلی است. در ترکیب‌های خداآفرین، دخترپز (آنچه دختر آن را پخته باشد و به‌مجاز، ناشیانه) و دل‌پسند، سازه‌های غیر هسته موضوع بیرونی، هسته فعلی ترکیب‌اند. ترکیب‌های فعلی

موضوعی به دو طبقه دارای هسته (درون مرکز) و فاقد هسته (برون مرکز) تقسیم می‌شوند.

۱-۷-۱ کلمات مرکب فعلی / اشتقاقی موضوعی درون مرکز

کلمات مرکب فعلی موضوعی آنهایی هستند که سازه برگرفته از فعل، هسته ترکیب است و عنصر غیر هسته موضوع، هسته فعلی یا سازه گرفته شده از فعل است. کلمات مرکب فعلی موضوعی درون مرکز دارای هسته معنایی اند و هسته در تعبیر این ترکیب‌ها اهمیت ویژه‌ای دارد و کلمه مرکب در شمول معنایی هسته قرار دارد. به عبارت دیگر، ارتباط یک نوع بین آنها برقرار است و این آزمون برای تشخیص هسته معنایی ترکیب‌ها به کار می‌رود. از هسته معنایی می‌توان به جای کل ترکیب یا کلمه مرکب استفاده کرد. کلمات مرکب فعلی درون مرکز خود به دو طبقه هسته‌آغازین و هسته‌پایانی تقسیم می‌شوند. به عنوان نمونه، ترکیب دستگیره یک واژه مرکب فعلی موضوعی درون مرکز هسته‌پایانی است و دستگیره نوعی گیره است و نه نوعی دست، در نتیجه هسته معنایی آن گیره است. همچنین اند کلمات مرکب فعلی رزق‌رسان، فرح‌آور، آب‌سردکن، آب‌ده و بقچه‌باف. ترکیب فعلی موضوعی سیم‌خاردار که نوعی سیم است و نوعی خار یا دارنده خار نیست، از لحاظ معنایی، ترکیب فعلی موضوعی درون مرکز هسته‌آغازین است. ترکیب‌های فعلی صندوق‌دارباشی، راه‌گرد و دیواربست نیز از این دسته‌اند.

۱-۷-۲ کلمات مرکب فعلی / اشتقاقی موضوعی برون مرکز

کلمات مرکب فعلی موضوعی برون مرکز آنهایی هستند که فاقد هسته معنایی اند و هیچ کدام از سازه‌های آنها را نمی‌توان هسته به شمار آورد. به عبارت دیگر، هیچ کدام از سازه‌ها در شمول معنایی کل ترکیب قرار ندارند. به عنوان نمونه، در ترکیب فعلی دستمال هیچ کدام از سازه‌های دست و مال در شمول معنایی دستمال قرار ندارند و دستمال نه نوعی دست و نه نوعی مال است و این عنصر به مصداقی در خارج از ترکیب اشاره می‌کند. کلمات مرکب فعلی جام‌زن، جلوبندی، جوهردار، توگویی، مورخه و مردم‌نگاری، نمونه‌هایی از ترکیب‌های فعلی برون مرکزند.

۷-۲ کلمات مرکب فعلی / اشتقاقی غیر موضوعی

کلمات مرکب فعلی غیر موضوعی آنهایی هستند که از طریق منضم شدن صفت یا قید به ستاک فعل ساخته می‌شوند. ترکیب‌های فعلی غیر موضوعی، بر اساس نوع کلمه‌ای که به ستاک فعل منضم می‌شود، به دو دسته ترکیب‌های فعلی افزوده‌ای و ترکیب‌های فعلی صفتی تقسیم می‌شوند. این دو گروه به‌نوبه خود می‌توانند درون‌مرکز یا برون‌مرکز باشند که در ادامه در باب آنها توضیح خواهیم داد.

۷-۲-۱ ترکیب‌های فعلی / اشتقاقی افزوده‌ای

ترکیب‌های فعلی افزوده‌ای آنهایی هستند که با منضم شدن افزوده به ستاک فعل ساخته می‌شوند. این ترکیب‌ها به دو گروه درون‌مرکز و برون‌مرکز تقسیم می‌شوند.

۷-۲-۱-۱ ترکیب‌های فعلی / اشتقاقی افزوده‌ای درون‌مرکز

کلمات مرکب فعلی افزوده‌ای درون‌مرکز آنهایی هستند که دارای هسته معنایی اند. به عبارت دیگر، یکی از دو سازه، هسته معنایی ترکیب است و ترکیب فعلی در شمول معنایی یکی از دو سازه قرار دارد. ترکیب‌های فعلی افزوده‌ای درون‌مرکز با منضم شدن قید (مکان، زمان، حالت و مقدار) به سازه برگرفته از فعل تشکیل می‌شوند. به‌عنوان نمونه، ترکیب‌های همیشه‌دان، پیش‌خرید (خریدن چیزی قبل از موعد)، تازه‌زا (به‌تازگی زاییده)، زودپز (ویژگی هر ماده خوراکی که در مدت زمان کوتاهی پخته شود) از طریق قید زمان؛ ترکیب‌های جزیره‌نشین (ساکن جزیره)، سجاده‌نشین (نشیننده بر روی سجاده)، از طریق قید مکان؛ ترکیب‌های روان‌نویس (آنچه نرم و راحت می‌نویسد)، نوپرداز (شاعری که به سبک نو شعر می‌گوید) از طریق قید حالت؛ و ترکیب نیکودان (بسیار داننده) از طریق قید مقدار ساخته شده‌اند. ترکیب فعلی افزوده‌ای پیش‌خرید، نوعی خرید، سجاده‌نشین، نوعی نشیننده، نیکودان، نوعی داننده، و یا در زودپز عنصر زود — که نوع پختن را تعیین می‌کند — است. در این ترکیب‌ها، سازه پایانی، هسته معنایی ترکیب است. همه ترکیب‌های فعلی افزوده‌ای درون‌مرکز دارای هسته پایانی اند. ترکیب فعلی افزوده‌ای درون‌مرکز هسته‌آغازین در داده‌ها دیده نشد.

۷-۲-۱-۲ ترکیب‌های فعلی / اشتقاقی افزوده‌ای برون‌مرکز

ترکیب‌های فعلی افزوده‌ای برون‌مرکز آنهایی هستند که از طریق منضم شدن افزوده (قید) به سازه برگرفته از فعل تشکیل می‌شوند، اما هیچ‌کدام از سازه‌ها در شمول معنایی ترکیب قرار نمی‌گیرند. به عبارت دیگر، هیچ‌کدام از عناصر تشکیل‌دهنده ترکیب را نمی‌توان به جای کل ترکیب به کار برد. به عنوان نمونه، در ترکیب فعلی خاکسترنشین نمی‌توان نشیننده یا خاکستر را به جای کل ترکیب به کار برد، زیرا خاکسترنشین بر فردی دلالت می‌کند که در خارج از عناصر ترکیب قرار دارد و به فرد بدبخت گفته می‌شود، و یا اینکه دریازدگی نه نوعی دریا و نه نوعی زدگی است، بلکه عارضه‌ای است که هنگام مسافرت دریایی به سبب نوسان‌های کشتی به بعضی از افراد دست می‌دهد. چنین است ترکیب به دردبخور که نه نوعی درد و نه نوعی خوردن است، بلکه چیزی یا کسی است که مفید، مناسب و کارآمد باشد. ترکیب‌های دستمال‌پیچ و دورافتاده نیز از این مقوله‌اند.

۷-۲-۲ ترکیب‌های فعلی / اشتقاقی وصفی

ترکیب‌های فعلی وصفی آنهایی هستند که از انضمام صفت به سازه برگرفته از فعل به دست می‌آیند. این ترکیب‌ها نیز به دو طبقه درون‌مرکز و برون‌مرکز تقسیم می‌شوند.

۷-۲-۲-۱ ترکیب‌های فعلی / اشتقاقی وصفی درون‌مرکز

ترکیب‌های فعلی وصفی درون‌مرکز آنهایی هستند که از انضمام صفت با سازه برگرفته از فعل ساخته می‌شوند. در این ترکیب‌ها، از لحاظ معنایی، یکی از سازه‌های ترکیب در شمول معنایی کل ترکیب قرار دارد. به عنوان نمونه، در ترکیب‌های ترنواز (نوازنده چیره‌دست)، دهاتی‌پسند (مورد پسند مردم روستا) و ساده‌پوش (ویژگی آن‌که لباس بدون زینت می‌پوشد)، ترنواز نوعی نوازنده، دهاتی‌پسند نوعی پسند و ساده‌پوش نوعی پوشنده است. ترکیب‌های قراضه‌چین، کج‌پسند، کُلفت‌گو (آن‌که سخنان درشت و نیش‌دار می‌گوید)، کهنه‌چین، عاجز‌نواز، خوش‌ریخت و خوش‌نواز، نمونه‌هایی از ترکیب‌های فعلی وصفی هسته‌پایانی‌اند. ترکیب اشتقاقی وصفی درون‌مرکز هسته‌آغازین در داده‌های زبان فارسی مشاهده نشد.

۷-۲-۲-۲ ترکیب‌های فعلی / اشتقاقی وصفی برون‌مرکز

ترکیب‌های اشتقاقی وصفی برون‌مرکز آنهایی هستند که از منضم شدن صفت به عنصر برگرفته از فعل به دست می‌آیند و هیچ‌کدام از سازه‌های آنها در شمول معنایی کل ترکیب قرار نمی‌گیرد. به‌عنوان نمونه، ترکیب اشتقاقی خام‌پز نه نوعی خام و نه نوعی پختن است، بلکه به فردی گفته می‌شود که کارش فریب دادن است (فریب‌دهنده) و به مصداقی در خارج از عناصر ترکیب اشاره می‌کند. همچنین ترکیب اشتقاقی پیرآموز نه نوعی آموزنده و نه نوعی پیر است، بلکه نوعی خط است که از خط کوفی استخراج شده است. کلمات مرکبی مانند روان‌خواه (گدای دوره‌گرد)، فراخ‌دیده (بلندهمّت)، خالی‌بند (دروغ‌گو)، خوش‌تراش (زیبا و شکیل) و خوش‌خوار (آنچه با لذت خورده می‌شود) از این مقوله‌اند.

۷-۳ ترکیب‌های فعلی / اشتقاقی مکرر

ترکیب‌های فعلی مکرر آنهایی هستند که در ساختارشان سازه‌ای تکراری به سازه برگرفته از فعل منضم می‌شود. به عبارت دیگر، در ترکیب‌های فعلی مکرر دو سازه همسان از لحاظ صورت و مقوله، همراه با سازه برگرفته از فعل، ترکیب فعلی را به وجود می‌آورند. نمونه‌های نفس‌نفس‌زنان، تلو‌تلو‌خوران، خرخرکنان، دل‌دل‌زنان و یا فلان‌فلان‌شده مواردی از این نوع ترکیب‌اند. سازه‌های تکرار شده در ساختار ترکیب‌های مکرر اسم، اسم صوت و شبه‌جمله‌اند. همه ترکیب‌های مکرر فعلی مشاهده‌شده، از لحاظ نحوی هسته‌پایانی و از لحاظ معنایی برون‌مرکزند. ترکیب‌های فعلی مکرر، در مقایسه با سایر ترکیب‌ها، از بسامد بسیار کمی برخوردارند و بیشتر به مقوله قید تعلق دارند.

۷-۴ ترکیب‌های فعلی / اشتقاقی گروهی

ترکیب‌های فعلی گروهی آنهایی هستند که از انضمام گروه نحوی (گروه اسمی یا گروه صفتی و یا گروه حرف‌اضافه‌ای) به سازه برگرفته از فعل ساخته می‌شوند. ترکیب‌های فعلی گروهی، از لحاظ معنایی، انواع موضوعی و غیرموضوعی را در بر

می‌گیرند. در ترکیب‌های فعلی موضوعی، گروه نحوی، موضوع سازه برگرفته از فعل است. این ترکیب‌ها به دو طبقه دارای هسته و فاقد هسته تقسیم می‌شوند. ترکیب‌های دست‌وروشویی، رخت‌خواب‌دار و گل‌وبوته‌دار از نوع ترکیب‌های موضوعی گروهی دارای هسته، و ترکیب‌های دودچراغ‌خورده، رخت‌خواب‌پیچ (پارچه‌ای که برای بستن رخت‌خواب به کار می‌رود)، دست‌وپابسته (بسیار گرفتار)، دست‌وپاشکسته (ناقص)، از نوع برون‌مرکز (فاقد هسته) هستند. در ترکیب‌های فعلی گروهی غیرموضوعی، گروه صفتی و یا گروه حرف‌اضافه‌ای به سازه برگرفته از فعل منضم می‌شود. نمونه‌های سردوگرم‌چشیده، حرام‌وحلال‌شناس و دست‌دوم‌فروشی از نوع ترکیب‌های فعلی گروهی وصفی‌اند. از ترکیب‌های فعلی گروهی حرف‌اضافه‌ای دارای هسته نمونه‌های درهم‌پیچیدگی، ازهم‌پاشیدگی، درهم‌زده، درهم‌ریخته و از مردم‌گریز، از طریق افزوده شدن گروه حرف‌اضافه‌ای شکل گرفته‌اند. از نوع فاقد هسته نمونه‌های برزان‌نشسته و به‌جان‌آمده قابل ذکرند.

۸. تقسیم‌بندی کلمات مرکب فعلی / اشتقاقی از نظر نحوه تشکیل

کلمات مرکب فعلی از نظر نحوه کنار هم قرار گرفتن اجزای تشکیل‌دهنده به دو گروه پایگانی و ناپایگانی تقسیم می‌شوند.^۱

۸-۱ کلمات مرکب اشتقاقی پایگانی

این دسته از کلمه‌های مرکب اشتقاقی واژه‌هایی هستند که از سه (و یا تعداد بیشتری) پایه و یک وند اشتقاقی تشکیل شده‌اند؛ به طوری که ابتدا دو واژه با یکدیگر ترکیب گشته، کلمه مرکب تشکیل می‌شود. ترکیب به‌دست‌آمده می‌تواند در مرحله‌ای دیگر به واژه‌ای دیگر منضم شود و ترکیب دیگری را شکل دهد. به‌عنوان نمونه، در کلمه مرکب اشتقاقی تن‌خواه‌گردان ابتدا واژه تن با خواه ترکیب شده و واژه مرکب تن‌خواه شکل گرفته است. سپس این ترکیب با گردان ترکیب شده و ترکیب فعلی تن‌خواه‌گردان را به وجود آورده است.

۱. فهرست کامل کلمات مرکب فعلی پایگانی و ناپایگانی در فصل چهارم پایان‌نامه دکتری نگارنده آمده است.

۲-۸ کلمات مرکب اشتقاقی ناپایگانی^۱

این ترکیب‌ها کلماتی سه‌پایه‌ای (یا بیشتر از سه پایه) هستند که به صورت مرحله به مرحله و به ترتیب ساخته نمی‌شوند، بلکه یکباره و با اتصال هم‌زمان پایه‌ها و وندها به همدیگر به وجود می‌آیند. به عنوان نمونه، ترکیب اشتقاقی برزانوشسته (یکی از صورت‌های فلکی نیم‌کره شمالی) از کنار هم قرار گرفتن هم‌زمان سه سازه بر و زانو و نشسته ایجاد شده است. ترکیب‌هایی همچون از حد گذشته، از خدا خواسته، از خود گذشته، از دست رفته، از سرگیری، از قلم افتادگی، از میان رفته، از هم پاشیدگی، از هم در رفته و از هم گسسته از این مقوله‌اند. در داده‌های استخراج شده، ترکیب‌های اشتقاقی ناپایگانی، در مقایسه با ترکیب‌های اشتقاقی پایگانی، بسامد بسیار کمتری دارند.

منابع

- انوری، حسن (۱۳۸۶)، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۴، سخن، تهران؛
خجاز، مجید (۱۳۸۵)، ترکیب غیرفعلی در زبان فارسی، پایان‌نامه دکتری، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی؛
_____ (۱۳۸۶)، «جایگاه هسته در کلمات مرکب غیرفعلی فارسی»، دستور، ج ۳، ص ۱۵۳-۱۶۷؛
زمردیان، رضا (۱۳۴۹)، «ساخت کلمه در فارسی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، ش ۱، ص ۱۷۷-۲۰۱؛
شقایق، ویدا (۱۳۸۶)، مبانی صرف، سمت، تهران؛
صادقی، علی‌اشرف (۱۳۸۳)، «کلمات مرکب ساخته شده با ستاک فعل»، دستور، ج ۱، ص ۵-۱۱؛
طباطبایی، علاءالدین (۱۳۸۲)، اسم و صفت مرکب در زبان فارسی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران؛
_____ (۱۳۸۶)، «ترکیب در زبان فارسی (۱)»، نامه فرهنگستان، دوره نهم، ش ۳، پیاپی ۳۵، ص ۱۸۶-۱۹۶؛
_____ (۱۳۸۷ الف)، «ترکیب در زبان فارسی (۲)»، نامه فرهنگستان، دوره دهم، ش ۱، پیاپی ۳۷، ص ۱۳۰-۱۳۶؛
_____ (۱۳۸۷ ب)، «ترکیب در زبان فارسی (۳)»، نامه فرهنگستان، دوره دهم، ش ۲، پیاپی ۳۸، ص ۱۴۸-۱۵۷؛
_____ (۱۳۸۷ ج)، «ترکیب در زبان فارسی (۴)»، نامه فرهنگستان، دوره دهم، ش ۴، پیاپی ۴۰، ص ۱۹۱-۲۰۲؛
_____ (۱۳۸۹ الف)، «ترکیب در زبان فارسی (۵)»، نامه فرهنگستان، دوره یازدهم، ش ۱، پیاپی ۴۱، ص ۱۶۳-۱۷۵؛
_____ (۱۳۸۹ ب)، «ترکیب در زبان فارسی (۶)»، نامه فرهنگستان، دوره یازدهم، ش ۳، پیاپی ۴۳، ص ۱۵۱-۱۶۵؛
_____ (۱۳۹۰)، «ترکیب در زبان فارسی (۷)»، نامه فرهنگستان، دوره دوازدهم، ش ۲، پیاپی ۴۶، ص ۱۵۳-۱۷۰؛

Bisetto, A. (1994), "Italian compounds of the 'accendigas' type: a case of endocentric formations?", In P. Boullion and D. Estrival (eds.) *Proceeding of the Workshop on Compound Nouns: Multilingual Aspects of Nominal Composition*, Ginevra: ISSCO, 77-87;

- BISETO, A. and S. SCALISE (2005), "The classification of compounds", *Lingue e Linguaggio* 4(2): 319-332;
- CRYSTAL, David (2003), *The Dictionary of Linguistics and Phonetics*, United Kingdom: Blackwell Publishing;
- Di Sciullo, A. M. and E. Williams (1987), *On the Definition of Word*, Cambridge, MA: MIT Press;
- Fabb, N. (1998), "Compounding", In A. SPENCER and A. M. Zwicky (eds.) *The Handbook of Morphology*, Oxford/Malden, MA: Blackwell, 690-706;
- HASPELMATH, M. (2002), *Understanding Morphology*, London: Macmillan Press LTD;
- HARLEY, Heidi (2004), "Merge, conflation and head movement: the first sister principle revisited", In K. Moulton (ed.), *Proceedings of NELS 34*. U. Mass Amherst: GSLA, 239-54;
- (2009), "Compounding in distributed morphology", In R. Lieber, and P. ŠTEKAUER (eds.) *The Oxford Handbook of Compounding*, Oxford University Press, 105- 129;
- HUANG, S. (1998), "Chinese as a headless language", In J. Packard (ed.), *Compounding Morphology: New Approaches to Chinese Word Formation*, Berlin and New York: Mouton de Gruyter, 261-283.ork;
- JACKENDOFF, R. S. (1976), "Towards an explanatory semantic representation", *Linguistic Inquiry* 7: 89-150;
- JENSEN, John (1990), *Morphology: Word Structure in Generative Grammar*, Amsterdam: Benjamins;
- KIEFER, Ferenc (2009), "Uralic, Fino-Ugric:Hungarian", In R. Lieber and P. ŠTEKAUER (eds.), *The Oxford Handbook of Compounding*, Oxford : Oxford University Press, 527-542;
- LIEBER, R. (2009), "A Lexical Semantic Approach to Compounding", In R. Lieber and P. ŠTEKAUER (eds.), *The Oxford Handbook of Compounding*, Oxford : Oxford University Press, 78-105;
- (2010), *Introducing Morphology*, Cambridge: Cambridge University Press;
- MARCHAND, H. (1960), *The Categories and Types of Present-Day English Word-Formation*, Wiesbaden: Otto Haarrassowitz;
- MEĽČUK, I. (2006), *Aspects of the Theory of Morphology*, In Beck, David (ed.), New York: Mouton;
- MILLER, D.G. (1993), *Complex Word Formation*, Amsterdam: John Benjamins Publishing;
- SELKIRK, E. (1982), *The Syntax of Words*, Cambridge, MA: MIT Press;
- ŠAKKI, M. (1964), *Compound Nouns in Neo-Persian*, Prague;
- SPENCER, A. (2000), *Morphological Theory: An Introduction to Word Structure in Generative Grammar*, Oxford: Blackwell;
- Stowell, Timothy (1981), *Origins of Phrase Structure*, Ph.D. dissertation, MIT, Cambridge, Mass.